

برخلاف تصورات "بهزاد کریمی" که نمی خواهد پذیرد "تحریم انتخابات" از سوی سازمان اکثریت غلط بود، مبارزه اجتماعی-انقلابی، با شرکت در مسابقه اسب‌دوانی و شرطبندی روی "اسب برنده" تفاوت دارد!

## شرطبندی انتخاباتی و یا مبارزه انقلابی؟

\* عزم گسترده مردم برای انتخاب "محمد خاتمی" و مقابله با ارتجاع مذهبی و غارتگران اجتماعی و شناخت و آگاهی که در این عرصه بدست آوردند، در این انتخاب خلاصه نخواهد شد و باید در انتظار یک بازنگری همه جانبه و عملی از روند ۲۰ ساله انقلاب بهمن، از سوی مردم بود!

\* همه مبارزان و انقلابیون داخل و خارج کشور، یکبار دیگر تفاوت اساسی بین "چپ نمائی" و مشی "چپ انقلابی" را مشاهده کردند.

\* آقای بهزاد کریمی، همه را عضو و شریک جبهه "تحریم انتخابات" اعلام داشته است. لطفا این افتخار را به "راه توده" ندهید!

اپوزیسیون ایران آزمون پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را پشت سر گذاشت. اینکه چه کسانی از این آزمون سر بلند بیرون آمدند و چه کسانی یا دنبال کردن تخیلات و اوامع به راهی در مقابل مردم، گام نهادند، امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست.

کارزار و مباحثات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری می توانست برای اپوزیسیون ایران به منشاء تحولی بزرگ تبدیل شود، اگر نیروهای اپوزیسیون می توانستند از این شکست تجربه بیاندوزند و آن را چراغی فرا راه آینده خود کنند؛ اما بحث‌هایی که پس از اعلام نتایج انتخابات صفحات برخی نشریات اپوزیسیون از آن انباشته شده، نشان می دهد که بازندگان انتخابات در خارج از کشور و کارشناسان سابق تحریم هیچ چیز نیاموخته اند و نمی خواهند از تجربه این شکست سهمگین و این سیلی دردناک توشه ای برای خود ذخیره نمایند. سرتاسر صفحات نشریات اپوزیسیون اکنون انباشته از اعلامیه ها، مقالات و تحلیل‌هایی است که عده ای در آن هم چنان از موضع "بالا" به تفسیر رویدادها و سیر حوادث مشغول هستند. این عده در حالیکه سال‌هاست در تروم و تخیل دست و پا می زنند، خود را چون ناجیانی می پندارند که وظیفه پیامبری بیرون آوردن مردم از تروم و "ناآگاهی" بدانان سپرده شده است. برای مردم رهنمود و دستور العمل صادر می کنند و هم چنان به "پیش بینی" آینده و رویدادها و تعیین تکلیف سیر حوادث مشغول هستند. سطح بحث‌های پس از انتخابات حتی از مباحثات قبلی و اعلامیه‌های تحریم نیز پائین تر رفته و نازل تر گردیده است و متاسفانه جانی برای خوش بینی و امید باقی نمی گذارد. هر کس بیشتر موضعی نادرست اتخاذ کرده، بیشتر علاقمند است که هیچکس چیزی نیاموزد و از آنجا که تعداد اینگونه افراد و جریان‌ها در خارج از کشور کم نیست، طیفی وسیع در این وضع ذینفع شده اند.

در این عرصه، ظاهراً برخی گردانندگان نشریه "کار" از همه پیشتازتر هستند و این به چند دلیل است. نخست آنکه کارشناسان تحریم در سازمان اکثریت بعضاً در بین همه نیروهای اپوزیسیون نادرست‌ترین و نامحتاطانه‌ترین موضع را اتخاذ کردند: هم انتخابات را تحریم کردند و هم پیروزی قطعی ناطق نوری را از قبل پیش بینی نمودند. دوم آنکه صرفنظر از مردم، اعضاء این سازمان در داخل کشور نیز بی اعتنا به دستور العمل رهبری و به ابتکار خود و بدرستی در انتخابات شرکت کردند و بدین ترتیب مشروعیت رهبری کنونی را زیر سوال بردند. و بالاخره آنکه از قرار معلوم سازمان اکثریت تنها سازمانی است که در آن اتخاذ سیاست تحریم جنبه یکبارچه نداشته و ظاهراً از چندین قطعنامه پیشنهادی در رهبری این سازمان، جز یکی مابقی به نحوی از انحاء و به شکلی از اشکال موافق دنباله روی از سیاست تحریم نبوده است. به همین دلیل است که طرفداران مشی تحریم در این سازمان بیش از هر کس دیگر موقعیت خود را در خطر می بینند و به دفاع از آن برخاسته اند. بحث‌های نازلی که این روزها در نشریه "کار" تحت عنوان تحلیل انتخابات و در واقع در جهت توجیه خود و سیاست تحریم ادامه دارد را باید در چارچوب همین تلاش برای حفظ موقعیت و بدست آوردن مشروعیت مجدد، تحت عنوان آنکه «فقط ما اشتباه نکرده ایم، بلکه همه اشتباه کرده اند» درک نمود.

همه مطالب فوق چشمگیرتر از هر کجا در مقاله ای که "بهزاد کریمی" آن را نگاشته است، به چشم می خورد. فراموش نکنیم که وی از گردانندگان اصلی خط مشی است که محتوای آن را می توان در یک جمله «راست روی در استراتژی و خواست‌های اساسی، چپ نمائی در تاکتیک و سیاست روز» خلاصه کرد. این سیاست توانست در جریان کنگره چهارم سازمان پشتیبانی کسانی را که از انقلابی بودن فقط شعار "سرنوونی" را می فهمند، بدست آورد و بدین ترتیب به مشی حاکم بر سازمان اکثریت تبدیل شود. جای خالی خواست‌های اساسی دگرگون ساز و انقلابی با پرگوشی در مورد سرنوونی و برکناری پر گردید و بدین طریق پایه‌های خط مشی فاجعه باری ریخته شد که سرانجام آن به تحریم انتخابات مجلس پنجم و سپس ریاست جمهوری انجامید. بدین ترتیب بهزاد کریمی وظیفه دفاع از خود و خط مشی کنگره چهارم را برعهده گرفته است، آن هم در حالیکه بخوبی می داند که اگر چند نفری در شورای مرکزی سازمان فدائیان اکثریت به "قطعنامه" پیشنهادی وی در تحریم انتخابات رای مثبت داده اند، رایی منفی به وسعت ۲۰ میلیون نفر را نیز نصیب خود ساخته است.

### ادامه چپ نمائی

اما بهزاد کریمی از همان ابتدای مقاله خود، مقاله ای که محتوای آن علی الاصول باید درس انلوزی از تجربه این رای منفی ۲۰ میلیونی باشد، مجدداً چپ نمائی را آغاز می کند و نشان می دهد که وی نیز از انتخابات اخیر و تجربه ۲۰ ساله انقلاب ایران و ضربه‌نی که چپ نمائی‌ها -جدداً از عملکرد حکومت و خائنین به آرمان‌های انقلاب- به انقلاب و مردم وارد کرد و می رفت که در انتخابات اخیر هم یکبار دیگر وارد کند، هیچ چیز نمی خواهد بیاموزد. وی هنوز جوهر اعلامیه‌های تحریم خشک نشده، در همان ابتدا با لحنی عالمانه و هشدار گونه خاک در چشم مردم می پاشد و برای آنها دستور العمل صادر می کند که:

«نه خود ایشان (محمد خاتمی) و نه هیچ کس دیگر نباید چنین گمان برد که بیست میلیون رای به وی برای خود اوست. رای واقعی در این انتخابات اتفاقاً از آن سه کاندیدای دیگر بود. طرفداران آقای ناطق نوری و بویژه آقایان زواره‌ای و ریشه‌ری در اکثریت مطلق خود به این دلیل به آنها رای می دادند که هم آمال و هم منافع خویش را در وجود آن‌ها می دیدند. آقای خاتمی آمال واقعی مردم نبود، او مخرج مشترک منافع سیاسی همگانی در جریان انتخابات بود.» (کار شماره ۱۶۰ تاکیدها از ماست)

بنا به ادعای بهزاد کریمی چند میلیون رایی که بنام ناطق نوری به صندوق‌ها ریخته شد، نه براساس کارزار دروغ و نیرنگ و حقه بازی، نه بدنبال میلیاردها تومان مخارج تبلیغاتی، نه به خدمت گرفتن رادیو و تلویزیون و مطبوعات و تبدیل آنها به ابزارهای انتخاب ناطق نوری، نه پول‌های کلانسی که بازاری‌های بزرگ در راه پیروزی وی صرف و خرج کردند، نه صدها آخوند ریز و درشتی که در همه جا به سود وی وارد میدان شدند، نه جمع آوری امضاء به زور و با تهدید افراد سرشناس و گاه خوشنام در شهرستان‌ها و بخش‌ها و هر کجا که امکان آن وجود داشت، نه قرار گرفتن امکانات مافیای حجتیه در پشت سر وی، نه به کمک کمیته امداد و ارتشی از مستمندان که این کمیته به منظورهای سیاسی در زیر بال و پر خود گرفته است، نه به پشتوانه کارتل بتیاد به اصطلاح مستضعفان و دارو دسته رفیق‌دوست، نه با تهدیدهای فرماندهان سپاه و بسیج به

لااقل موجب نمی‌شد که مردم معتقد شوند که سیاست تحریم اپوزیسیون آن روی دیگر سنیاست زنده باد ناطق نوری است. اما مسئله اینست که چرا این اندیشه درست در فردای انتخابات به ذهن آقای کریمی رسید و آیا واقعا این اندیشه پس از انتخابات مطرح شده است؟ ما اینطور فکر نمی‌کنیم. این اندیشه که بجای "تحریم انتخابات" از مردم خواسته شود که «در انتخابات شرکت کرده و با ناطق نوری مخالفت کنند» قبل از انتخابات هم وجود داشت و حتی در اینجا و آنجا شنیده می‌شد. سوال اینست که پس چرا چنین خواسته‌ای مطرح نگردید؟ بهزاد کریمی خود به صراحت به این پرسش پاسخ می‌دهد. به گفته وی: «راست این است که طرفداران تاکتیک عدم شرکت در انتخابات، ریاست جمهوری ناطق نوری را امری مسلم می‌پنداشتند و باور نداشتند که خاتمی به رای مردم بر ناطق نوری که پشت گرم به حمایت قدرت مداران بود، پیروز شود.»

تمام مسئله و ریشه انحراف درست در همینجاست! بهزاد کریمی در واقع بر روی دو نکته بزرگ و بنیادین تاکتیک تحریم انگشت می‌گذارد. نخست اینکه طرفداران تحریم انتخابات، مردم را مانند همیشه به کلی از محاسبات خود خارج نموده و سیاست خود را بر روی توازن نیروها در هرم حاکمیت بنا نموده بودند، و از آنجا که این توازن را به زبان خاتمی می‌دیدند، پیروزی ناطق نوری را امری مسلم می‌پنداشتند. و اینها، البته همان کسانی هستند که قبل از انتخابات مدعی بودند که طرفداران شرکت در انتخابات محاسباتشان بر روی نیروهای حاکمیت و جنگ جناح‌های صاحب قدرت در حکومت تنظیم شده است، در حالیکه همه این جناح‌ها سرو ته یک کرباسند! و این در حالی بود، که طرفداران شرکت در انتخابات بی‌وقته تکرار می‌کردند، که بدون امید به مردم و نیروی آنها هیچ امکانی برای پیروزی محمد خاتمی وجود ندارد و به همین دلیل با تمام نیرو برای افشاگری، رشد آگاهی عمومی و بسیج مردم و دعوت بی‌وقته آنها برای شرکت هرچه وسیعتر در انتخابات، باید وارد کارزار انتخاباتی شد.

### چرا مقابله نشد؟

اما اساس فاجعه تحریم هنوز در این قسمت نیست. فاجعه در آنجاست که طرفداران سیاست تحریم، پس از آنکه به قول بهزاد کریمی پیروزی ناطق نوری برایشان به امری مسلم تبدیل گردید و در حالیکه خود در نشریه ازگان سازمان، "گار"، نیز نوشته بودند که در این صورت آسمان ایران تیره و تارتر خواهد شد، به جای آنکه به مقابله با این پیروزی برخیزند، به شرطبندی روی آن پرداختند! از اینجاست که اندیشه و خواستی، حتی در حد فرا خواندن مردم به مخالفت با ناطق نوری در انتخابات نیز از سوی سازمان و دیگر تحریم‌کنندگان، اساسا مطرح نگردید. زیرا به زعم آنها شرط بندی روی آسب بازنده، اقدامی بود که در هر حال شکست می‌خورد. به زعم آنها مردم به مخالفت بر نمی‌خاستند و بدین ترتیب، ناطق نوری مسلما رئیس جمهور می‌شد. طرفداران سیاست تحریم می‌خواستند، مانند همیشه و به خیال خود، بر روی سیاست از قبل پیروزمند شرطبندی کرده باشند. آنها خود را آماده کرده بودند که پس از پیروزی ناطق نوری، آن گروه از نیروهای را که با تمام توان خود برای به عقب راندن ارتجاع و شکست آن وارد میدان شده بودند را به ریشخند و سخره بگیرند که گویا دچار "توهم" و تخیل بوده‌اند و به "استحاله" امید بسته بودند و "سازشکاری" پیشه کرده بودند و اصلا پیروزی ناطق نوری و فجاجیع بعدی تقصیر و گناه شرکت آنها در انتخابات است، چرا که به رژیم "مشروعیت" داده‌اند! و حالا هم توی دهانشان زده شده است!

یعنی همان حرف‌هایی که بیست سال است چپ‌نماها خطاب به انقلابیون و میهن‌دوستان واقعی که از فردای پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ تمام هستی و زندگی خود را بر سر آن گذاشتند که ارتجاع را به عقب برانند و آزادی‌ها را در جامعه حفظ کنند، زده‌اند و می‌زنند. همان حرف‌هایی که پس از انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی خطاب به ما و چند مبارز دیگر، مانند مهندس سبحانی زده شد و اسناد آن موجود است. همه این حرف‌ها نوشته شده و حاضر و آماده وجود داشت تا پس از پیروزی ناطق نوری بر سر کوی و برزن اعلام شود و انقلابیون راستین تمسخر شده و به ریشخند گرفته شوند!

بهزاد کریمی چندین بار نتایج انتخابات را "دست‌آوردی شگرف" و "شگفت" می‌خواند و مدعی است که همه اشتباه کرده‌اند و در برابر آن شگفت زده شده‌اند: «با اعلام نتایج انتخابات اپوزیسیون یک بار دیگر شگفت زده شد و بخش بزرگی از آن در برابر اقدام شگرف مردم در انتخابات زبان تحسین گشود.» و یا در جای دیگر: «حقیقت ندارد که مدافعان تاکتیک رای به خاتمی، انتظار غلبه او و فراتر از آن نتایج آن چنان شگرف و شگفت در انتخابات را داشتند.» و باز: «خلاصه کردن همه بحث‌ها به نتیجه شگرفی که انتخابات به بار آورده بس گمراه کننده است.» به گفته وی: «مگر کسی پیش بینی می‌کرد که مردم در جریان انتخابات و در ابعادی چنین عظیم و در شکلی از این دست به

مداخله به نفع وی و... نه هیچکدام از اینها نبود که توانست چند میلیون رای برای ناطق نوری به زور فراهم کند، بلکه وی گویا "آمال واقعی" آنهاست بود که به وی رای دادند. اما در مقابل، برعکس آقای خاتمی نباید گمالم برد" که می‌تواند روی بیست میلیون رانی که به وی داده شده است حساب کند، زیرا او آمال واقعی مردم نبوده است. آن روی دیگر سکه گفته‌های بهزاد کریمی که آن را با ظاهر چپ نمایانه ارائه می‌دهد، آنست که بدین ترتیب ناطق نوری حق دارد به اتکاء چند میلیون رانی که متعلق به خود اوست هم چنان بر کرسی ریاست مجلس تکیه زند و خاتمی نمی‌تواند به اتکاء بیست میلیون رانی که متعلق به او نیست، در برابر ناطق نوری و ارتجاع بایستد! آیا این تفسیر و تحلیل، اتفاقا همان نیست که ارتجاع می‌گوید و می‌خواهد؟ و آیا این خط مشی است که پس از انتخابات و نتایج آن نیز می‌خواهد همچنان بر سازمان اکثریت حاکم باشد؟ این سیاست و مشی، یکبار "در عمل" به کمک ارتجاع شتافت تا کرسی ریاست جمهوری را بدست آورد، اکنون که آن سیاست شکست خورده است، بازهم تلاش می‌شود تا با چند جمله چپ نمایانه که دیگر هیچکس را فریب نمی‌دهد، "در عمل" موقعیت خود و ادامه آن سیاست را حفظ کند؟

راه توده در همان نخستین اطلاعیه‌ای که پس از اعلام نتایج انتخابات انتشار داد، تاکید کرد که اگر این همه نیرنگ و حقه‌بازی و تقلب و سفرهای تبلیغاتی از کیسه مردم و به حساب غارتگران بازاری و انواع و اقسام پشتیبانی‌های ارتجاعی نبود، ناطق نوری نمی‌توانست حتی بخشی کوچک از آراء کنونی خود را بدست آورد. بنظر ما ارتجاع هیچ پایگاهی در جامعه ندارد و "آمال واقعی" هیچکس جز عده‌ای غارتگر بازاری بزرگ نیست و رئیس جمهور جدید ایران می‌تواند و باید به بیست میلیون رانی که به وی و برنامه وی داده شده است، متکی باشد و در برابر ارتجاع بایستد.

### به پیشواز "تحریم"

از همین مقدمه می‌توان محتوای مابقی مقاله بهزاد کریمی را حدس زد. در واقع ادامه مقاله بهزاد کریمی چیزی نیست جز توجیه سیاست تحریم و میرا کردن خود از مسئولیت آن.

کریمی با تشریح سیر حوادث در رهبری سازمان در مورد چگونگی اتخاذ "تاکتیک" تحریم، در درجه نخست مدعی است که این تصمیم پس از حذف همه کاندیداهای مستقل، از سوی شورای نگهبان اتخاذ گردید، زیرا به گفته وی: «برخلاف آنچه که در برخی از نیروهای اپوزیسیون دیده می‌شود، در میان ما صحبت از سیاست تحریم هر نوع برآمد سیاسی در جمهوری اسلامی، آن هم یکبار برای همیشه نبوده و نیست و برعکس بحث هم بر سر سیاست و مشی جریان داشته و دارد و هم پیاده کردن این سیاست‌ها و مشی‌ها در تاکتیک‌های مشخص و منطقی.»

با اینحال شواهد خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. همه می‌دانند که در جلسه‌ای که ماه‌ها قبل از برگزاری انتخابات در یکی از شهرهای "هلند" با حضور بهزاد کریمی و "حسن پورنقوی" برگزار گردید، در پاسخ به مسئله انتخابات با تاکید گفته شد که «انتخابات را هم حتما تحریم می‌کنیم.» (نگاه کنید به گزارش راه توده از این جلسه در شماره ۵۷)

بنابراین تصمیم به تحریم انتخابات مستقل از شرایط و اوضاع و احوال، از مدتها قبل اتخاذ شده بود و ارتباطی به اینکه شورای نگهبان چه کرده و یا چه نکرده است و یا چه خواهد کرد، نداشت.

اما امروز به نظر کریمی اصلا تمام اشتباه از آنجا آغاز شد که شورای مرکزی سازمان از «قطعنامه پیشنهادی جناب رفیق بهزاد کریمی در تحریم انتخابات» فقط کلمه "تحریم" آن را گرفت و به یکی از "بند"های آن توجه نکرد که به گفته کریمی «تاکتیک درست باید برپایه همین بند اتخاذ می‌شد.» یعنی از این پس وظیفه شورای مرکزی سازمان اکثریت آن است که بجای توجه بیشتر به اوضاع داخل کشور و تمرکز نیرو برای نزدیکی به جامعه و تحولات واقعی آن، کار و زندگی خود را زمین بگذارد و سرود در لاسلای بندهای پیشنهادات ایشان خط مشی آینده خود را جستجو کند. کریمی البته توضیح نمی‌دهد که چرا خود پیشنهاد نکرد که رهبری سازمان به جای تحریم انتخابات، سیاست خود را براساس آن "بند" از قطعنامه پیشنهادی وی تنظیم کند!؟

بهزاد کریمی اکنون که نتایج انتخابات روشن شده و طشت رسوائی سیاست تحریم از بام افتاده، مدعی است که تاکتیک درست عبارت از آن بود که گفته شود «مردم در انتخابات ضد دمکراتیک با ناطق نوری مخالفت کنید» اجازه دهید این بحث را بر خلاف نیت مطرح کننده آن، جدی بگیریم. بدیهی است اکنون با رای منفی که مردم به تحریم انتخابات داده‌اند، می‌توان بطور یقین معتقد بود که چنین شعاری علیرغم انفعال و جدائی و عقب بودن آن از سطح جنبش مردم، با اینجالی نسبت به سیاست تحریم یک گام به جلو بود و

مخالفت با سیستم حاکم بر خیزند تا اکنون موضوع تقسیم وجدان در سازمان به عذاب دیده‌ها و آسوده خاطرها به میان آید؟»

این درست است که نتایج انتخابات برای اپوزیسیون خارج از کشور که مسائل ایران را مطابق میل و خیالات و شرط بندی‌های خود تجزیه و تحلیل می‌کند "شگرف و شگفت" بوده است، ولی پیامدهای انتخابات می‌توانست کمتر از این "شگرف و شگفت" باشد به شرط آنکه تحریم کنندگان انتخابات حداقل تماسی با داخل کشور داشتند و می‌فهمیدند که همانطور که در اطلاعیه‌های "راه توده" به آن اشاره شده بود، اعضا و هواداران خود سازمان‌ها و گروه‌های آنان آماده شرکت در انتخابات می‌شوند. اما آنچه که از لابلای اظهارات کریسی استیاط می‌شود، این اندیشه است که گویا ابتدا باید پیروزی هدف و خواسته‌ای را از قبل بطور صد در صد و با تمام جزئیات آن پیش بینی کرد، تا بعد به نفع آن وارد مبارزه گردید و در غیر اینصورت میان آنها کسی که شعاری داده‌اند و خواسته‌ای را مطرح کرده‌اند که از نظر مردم در عمل "زنده باد ارتجاع" تلقی گردیده، با آنها کسی که با تمام نیرو برای عقب راندن ارتجاع وارد میدان مبارزه شده‌اند تفاوتی نیست، تا مسئله تقسیم به "وجدان‌های آسوده و ناآسوده پیش آید!

این اندیشه از پایه نادرست است و ادامه همان تفکر "شرط بندی" است که چیزی جز فرصت طلبی سیاسی نیست. در شرایطی که ارتجاع همه نیروهای خود را برای بر هم زدن انتخابات بکار گرفته بود و تمام مراکز قدرت را به نفع ناطق نوری بسیج کرده بود و از آن طرف در اپوزیسیون اعلامیه‌های تحریم یکی پس از دیگری صادر می‌گردید و از طریق رادیوها و بلند گویای امپریالیستی به داخل کشور فرستاده می‌شد، آیا کسی می‌توانست بگوید که پیش بینی می‌کرد که «انتخابات با شرکت ۹۰ درصد مردم برگزار خواهد شد و از این عده ۷۰ درصد آنان به خاتمی رای خواهند داد و محمد خاتمی در فردای روز رای گیری با بیست میلیون رای به عنوان رئیس جمهور منتخب ایران برگزیده خواهد شد.»

بنابراین، برخلاف آنچه که بهزاد کریسی می‌گوید، تفاوت بر سر آن چیزی نیست که کسی پیش بینی آن را نمی‌کرد و نمی‌توانست بکند و نباید می‌کرد، بلکه تفاوت بر سر آن چیزی است که "پیش بینی" کرد و عملی که بر اساس آن مرتکب شد.

و اساسا درک از مبارزه سیاسی و انقلابی اینگونه پیش گونی‌های پیامبرانه و در واقع نابردانه نیست. مسئله اصلی عبارت از آن است که آیا در شرایط و لحظه معین، با توجه به تناسب عمومی نیروها در سطح تمام جامعه و مردم، و نه فقط در حکومت، آیا امکان آن بطور کلی وجود دارد که بتوان با بسیج مردم براساس خواسته‌ها و آگاهی آنان، هدف یا اهداف معینی را تحقق بخشید؟ اگر این امکان وجود دارد، پس باید برای آن مبارزه کرد و کوشید تا آن را عملی کرد. اما اینکه از قبل نتیجه مبارزه چه خواهد بود را هیچگاه نمی‌توان از قبل و بطور "صد در صد" پیش بینی کرد. تنها می‌توان حداقل، از احتمال توری تر یا ضعیف تر پیروزی یک امکان سخن گفت و نه بیشتر. مبارزه‌ای که از قبل نتیجه آن بطور قطعی و صد در صد روشن باشد، اصلا "مبارزه" نیست. تمام اهمیت انتخابات اخیر ریاست جمهوری درست در آن بود که نتیجه آن تا آخرین لحظه روشن نبود. نه از آن جهت که در انتخاب محمد خاتمی توسط مردم -لااقل برای ما، که در اطلاعیه انتخاباتی خود قاطعانه آنرا اعلام داشتیم- کمترین تردیدی وجود داشت، بلکه از آن جهت که تا لحظه آخر معلوم نبود که آیا ارتجاع سرانجام موفق خواهد شد جلوی برگزاری انتخابات را به هر بهانه -از جمله انتخاب اصلح- بگیرد و یا با تقلب کاندیدای مورد نظر خود را از صندوق‌ها بیرون آورد یا نه؟ این مسئله را ما به شکلی دیگر در انتخابات مجلس شورا نیز مشاهده کردیم، که "راه توده" با هدف بسیج مردم و عقب راندن ارتجاع و ممانعت از تسلط آنان بر یکی از ارگان‌های مهم حکومتی در آن شرکت نمود. اما چنانکه می‌دانیم اهداف فوق نه بطور قطع و ولی بطور نسبی حاصل گردید و مخالفت مردم با ارتجاع به نایش گذاشته شد. هر چند که اپوزیسیون هیچ درسی از آن انتخابات نیاموخت و تمسخر کردن ما و چند گروه دیگر از مبارزان داخل را که در کارزارهای انتخاباتی شرکت کرده بودند را به درس آموزی ترجیح داد، ولی مردم از آن انتخابات درس آموختند. آنها دیدند که در مرحله اول انتخابات که بطور انبوه در آن مشارکت ورزیده بودند، ارتجاع به عقب رفت، ولی در مرحله دوم که مردم از صحنه کنار رفتند، ارتجاع توانست، با گسترش جو رعب و وحشت و به میدان کشیدن برخی واحدهای مسلح سپاه و بسیج شکست مرحله اول را تا حدی جبران کند. به همین دلیل، آن مردمی که شب از رادیو اسرائیل و بی بی سی اعلامیه‌های پی در پی تحریم را یکی بعد از دیگری شنیدند و روز بعد از ساعت ۶ صبح پشت در حوزة رای گیری صف بسته بودند، فهمیده بودند که تحریم انتخابات، یعنی "زنده باد ناطق نوری" آنها این تجربه را پشت سر گذاشته بودند و تجربه بیست ساله انقلاب بهمین را.

برای اینکه مردم ایران به این تجربه و شناخت و آگاهی دست یابند، خون ارزنده ترین انقلابیون و دانشمندان و میهن دوستان ایرانی اعم از مذهبی و غیر مذهبی و یا مارکسیست بر زمین ریخته شده است. همان هائی که تا آخرین لحظه با جان خویش ایستادند تا آزادی‌های گرانقدری که پس از چند دهه اختناق و سرکوب بدست آمده بود را حفظ کنند و آرمان‌های انقلاب را زنده نگاه دارند. همان‌ها که خفته در خاک نیز، توسط همین تحریم کنندگان، به هزار عیب و ایراد متهمند!!

انتخابات ریاست جمهوری ایران یک گزینش تاریخی نه فقط میان ارتجاع و ترقی، بلکه میان راه چپ نمائی و مسیر چپ راستین بود. بنظر ما شناخت و آگاهی که مردم در این عرصه بدست آوردند، در همین جا متوقف نخواهد شد و به یک بازنگری همه جانبه و ارزیابی دوباره از تمام روند بیست ساله انقلاب بهمین گسترش خواهد یافت. ما بنویسه خود در جهت تعمیق این آگاهی خواهیم کوشید.

## دلیل اشتراک نظر با کیهان لندن را در کجا باید جستجو کرد؟

"راه توده" در طول سال‌های اخیر، پیوسته بر این نکته تاکید کرده است، که اپوزیسیون چپ ایران، عملا تحت تاثیر نشریات و رادیوهای فارسی زبانی است که خود زیر سلطه اپوزیسیون سلطنت طلب و تبلیغات رادیو اسرائیل قرار دارند. این فاجعه وقتی کامل تر درک می‌شود، که پاره‌ای از سازمان‌های سیاسی چپ، برای استفاده از امکانات تبلیغاتی-رادیویی طیف راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی، سیاست‌ها، شعارها و حتی برنامه‌های اقتصادی-سیاسی خویش را متناسب با خواست و سلیقه این امکانات تبلیغاتی تنظیم می‌کنند، تا در این روزنامه‌ها انتشار یابد و یا از این رادیوها -برویژه رادیو اسرائیل- پخش شود. البته در این میان برخی دلائل توجیهی نیز عنوان می‌شود، از جمله اینکه هیچ امکان دیگری برای رساندن صدای خودمان به داخل کشور وجود ندارد و باید از امکانات موجود استفاده کرد!

ما تاکنون بارها خط فکری و یا حتی جمله‌های تکراری در نامه مردم، کار و کیهان لندن را در کنار هم منتشر کرده‌ایم، تا مستند سخن گفته باشیم.

در ارتباط با آنچه که آقای "مجتبی" در برلین و در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری عنوان کرده است، ما فقط با اشاره به هشدارهایی که برای فاصله گیری از تبلیغات اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، در بالا به آن اشاره کردیم، دو مقایسه زیر را، در کنار هم می‌آوریم و قضاوت درباره این نگرانی خود را به خوانندگان و علاقمندان نشریه "کار" و سازمان اکثریت واگذار می‌کنیم.

کیهان لندن، شماره ۶۵۸ به قلم هوشنگ وزیری، سردبیر این هفته نامه و پیش از برگزاری انتخابات: «...دکتر خاتمی با تن در دادن به خود رانسی استبدادی شورای نگهبان در گزینش نامزدها، به موجب "صلاحیت" آنها، نشان داده است که جای او، پیش از آن که در میان آزاد اندیشان باشد، در میان کسانی است که در این همه سال آزادی را سرکوب کرده‌اند... در این رهگنر باز شدن مشت کسی که سال‌های تمام سنگ آزادی اندیشه را به سینه می‌زد، واقعیتی است که برای دریافتن آن نیازی به دانستن نتیجه انتخابات نیست... هر نامزدی هم که از صندوق‌های رای برنده بیرون آید، نتیجه یکی است: جمهوری اسلامی همان خواهد بود که هست!»

"مجتبی" در جلسه برلین و در حضور اعضای سازمان اکثریت و دیگر شرکت کنندگان در جلسه:

«... ما هیچ فرقی بین آقای خاتمی و ناطق نوری نمی‌بینیم: اگر خاتمی با دیگران فرق داشت، باید به عمل شورای نگهبان برای حذف ۲۷۵ نفر کاندیدا اعتراض می‌کرد و به صراحت بیان می‌کرد که ولایت فقیه را قبول ندارد! در مقابل ولی فقیه جبهه می‌گرفت و برنامه‌های اپوزیسیون را مطرح می‌کرد...»

نشست و برخاست با مشروطه خواه شدگان پس از سرنگونی شاه و گریز از گفتگو با توده‌ای‌ها، امید به زد و بندهای سیاسی بجای کوشش برای قرار گرفتن در کنار مردم، جز این بیار می‌آورد که آورده است؟